

## دین، حقوق بشر و مسئله ساختار سازمانی

لاورنس دیویدسون\*

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۵/۲۴ - تاریخ تأیید: ۹۷/۰۷/۱۹

DOI: 10.22096/HR.2019.105272.1098

## چکیده

این مقاله به دنبال ارائه شناختی از شرایط تاریخی است که همگرایی تعالیم مذهبی انتخاب شده و حقوق بشر را امکان پذیر ساخته و این سوال را مطرح می کند که آیا چنین همگرایی می تواند به موفقیتی که در دین دولتی و یا نهادی یافته است، در یک بروکراسی سلسله مراتبی پیدا کند؟ این مقاله به ۳ مورد مطالعاتی نگاه می کند که در آن همگرایی حقوق بشر و مذهب و مبارزه ناشی از آن برای تاثیرگذاری بر رفتار دولت وجود دارد: ۱- نمونه آزادی الاهیات مسیحی در آمریکای جنوبی در دهه های ۱۹۶۰-۱۹۷۰؛ ۲- نمونه جنبش های اخام برای حقوق بشر در منطقه اسرائیل از زمان تاسیس آن در سال ۱۹۸۸ تاکنون ۳- نمونه Cair (شورای روابط آمریکایی-اسلامی) که در حال حاضر در ایالات متحده فعالیت می کند.

در میان تعالیم اکثر جنبش های بزرگ دینی اصول رفتاری وجود دارد که از مفهوم حقوق بشر جهانی حمایت می شود. هرچند این اصول هنگامی که مورد نیاز نهادها باشند یا دولت یا سلسله مراتب مذهبی تشکیل شده باشند، تحت الشعاع قرار می گیرند. نیازهای نهادها و بروکراسی سلسله مراتبی، حقوق بشر جهانشمول و اصول رفتاری مبتنی بر حقوق بشر جهانشمول را نشان نمی دهد. بلکه، این نهادها، نیازهای خاص گروه های مورد علاقه و نخبه را منعکس می کنند. این نخبگان اغلب می توانند از ایدئولوژی (که ممکن است طبعاً مذهبی باشند) استفاده کنند تا منافع خاص خود را جایگزین نیازهای عمومی و منافع جامعه کنند. از آنجا که قواعد رفتاری بر اساس تطابق با دیکته سازمان ها و بروکراسی ها محدود می شوند، حقوق بشر جهانشمول باعث می شود گروه های اقلیت و دیگر افراد در حاشیه جامعه به دنبال تفسیر دوباره و گسترش تعاریف انسان و رفتار شایسته باشند. در کشاکش این تفسیر دوباره، قواعد رفتاری در راستای حقوق بشر جهانشمول، همگرایی بین آموزه های دینی و حقوق بشر بیشتر امکان پذیر است. اما بار دیگر این اتفاق در قالب یک اتحاد میان کسانی که خارج از ساختار قدرت غالب هستند، اتفاق می افتد. سه مطالعه موردی که در بالا اشاره داده شده است، نشان می دهد که این کشمکش ها از حاشیه به سه حوزه معاصر راه پیدا کرده اند. نتیجه منطقی که می توان برداشت کرد این است که حامیان حقوق بشر جهانشمول به طرز مضحکی محکوم شده اند که



هیچ گاه برای رسیدن به ساختار قدرت مورد نیاز برای اعمال اصولشان در سطح جهانی، تلاش نکرده‌اند. از این رو، این چنین قدرت ساختاری‌ای وجود ندارد که برای تحقق این اهداف جهانی طراحی شده باشد. بنابراین حتا در آن موارد نادر که قهرمانان حقوق بشر موفق به رسیدن به قدرت می‌شوند، هیچ وقت مستقل نبودند و یا توسط ماتریس-های نهادی بوروکراتیک قدرت، تضعیف شده‌اند. تمام این‌ها به نوع خاصی طراحی شده‌اند تا منافع خاص و غیر جهانی را ترویج و محافظت کنند. بنابراین، از دیدگاه تاریخی، کسانی که حقوق بشر جهانی را ارتقا می‌دهند، حتا زمانی که حقوق بشر با آموزه‌های مذهبی متحد هستند و یا از آنها الهام گرفته‌اند، همیشه به عنوان بیگانه‌ها با یکدیگر مبارزه می‌کنند. برای پیشرفت عمیق‌تر، باید اصول جهانشمول تبدیل به منافع خاص اجباری شوند.

**واژگان کلیدی:** مشکلات ساختار سازمانی؛ مطالعات مذهبی؛ حقوق بشر؛ شرایط تاریخی.